



## اعجاب در انزوا

Source: Elements of poetry

### THE LISTENERS

'Is there anybody there?' said  
the traveler, Knocking on the  
moonlit door:  
And his horse in the silence  
champed the grasses  
Of the forest's ferny floor:  
And a bird flew up out of the  
turret,  
Above the Traveller's head:  
And he smote upon the door again  
a second time;  
'Is there anybody there?' he  
said.  
But no one descended to the  
Traveller;  
No head from the leaf-fringed  
sill  
Leaned over and looked into his  
grey eyes,  
Where he stood perplexed and  
still.  
But only a host of phantom lis-  
teners  
That dwelt in the lone house  
then  
Stood listening in the quiet  
of the morrlight  
To that voice from the wodd of  
men:  
Stood thronging the faint moon-  
beams on the dark stair,  
That goes down to the empty  
hall,  
Harkening in an air stirred  
and shaken  
By the lonely Traveller's call.  
And he felt in his heart their  
strangeness,  
Their stillness answering his  
cry,  
While his horse moved, crop-  
ping the dark turf,  
'Neath the starred and leafy  
sky:  
For he suddenly smote on the  
door, even  
Louder, and lifted his head:  
'Tell them I came, and no one  
answered.  
That I kept my word,' he said.  
Never the least stir made the  
listeners,  
Though every word he spake  
Fell echoing through the shad-  
owiness of the still house  
From the one man left awake:  
Ay, they heard his foot upon  
the stirrup,  
And the sound of iron on stone,  
And how the silence surged  
softly backward,  
When the plunging hoofs were  
gore.  
Walter de la Mare (1873-1956)

منبع: فرهنگ بریتانیکا

مترجم: پروانه حجت انصاری

### شنوندگان

مسافر بر در روشن از نور ماه ضربه ای نواخت و پرسید: «آیا کسی آنجا هست؟»  
و اسبش در سکوت علف های جنگل سرخس زیر پاهایش را لف لف جوید  
و پرنده ای از میان پرچی کوچک در بالای سر مسافر به آسمان پرکشید  
و مسافر دیگر بار ضربه ای بر در کوفت و پرسید: «آیا کسی آنجا هست؟»  
اما هیچ کس به او پاسخ نگفت  
و هیچ سری از میان پنجره قاب گرفته با برگ به سوی او که در آن نقطه مهوت و بی صدا ایستاده بود  
خیم نشد و در چشمان خاکستریش نگاه نکرد  
تنها انبوهی از شنوندگانی سایه وار که آن گاه در درون آن خانه متروک زندگی می کردند در سکون نور ماه  
به آن صدا از دنیای آدم ها گوش فرادادند  
و در زیر شعاع کمرنگ نور که از پله های تاریک به سمت تالار خالی از سکنه می رفت  
جمع شدند و در حال و هوایی بکه خورده و به تلاطم افتاده از بانگ مسافر تنها  
به آن صدا گوش فرادادند  
و او در قلبش شگفت انگیز بودن سایه ها را احساس کرد  
وقتی که اسبش نکانی خورد و در زیر آسمان ستاره دار و پرشاخ و برگ  
ریشه های زمین زیر پاهایش را سرچین کرد  
سکوت سایه ها فریاد مسافر را پاسخ گفت  
زیرا که ناگهان مسافر این بار حتی بلندتر از پیش ضربه ای بر در نواخت و  
سرخس را بالا گرفت و گفت:  
«به آنان بگوید من آمده ام.»  
اما هیچ کس به او پاسخ نگفت  
مسافر گفت:  
«که من به عهدم پای بند مانده ام.»  
اما سایه ها کوچکترین حرکتی نکردند  
هر چند هر کلامی که او بر زبان میراند در میان تاریکی آن خانه خاموش  
طنین می افکند  
طنین صدای تنها مرد بیدار شب  
آری، آنان صدای پای مسافر را بر روی رکاب اسب شنیدند  
و صدای آهن را بر روی سنگ ها و شنیدند که چگونه  
وقتی آن سم های شیرجه زن از آن جا رفت  
سکوت موج زد و به عقب برگشت.

ولتردی لامر؛ شاعر انگلیسی

ولتردی لامر (Walter De la Mare) یا ولتر جان (Walter John) شاعر و رمان نویس بریتانیایی در ۲۵ آوریل سال ۱۸۷۳ میلادی در بخش کنت چارلتون به دنیا آمد. او در مدرسه کر کلیسای جامع سنت پل، تحصیل کرد و سپس در یک شعبه شرکت نفتی آمریکایی - انگلیسی در لندن مشغول به کار شد. دی لامر، نخستین اشعارش را در سال ۱۹۰۲م انتشار داد و از آن به بعد، اوقات بیشتری را به نوشتن اختصاص داد. اولین شعرش به نام هنری بروکن (Henry Brocken) را در سال ۱۹۰۴ منتشر شد و مجموعه اشعارش در سال ۱۹۰۶ روانه بازار کتاب شد. او که اشعارش را در مجله ماهانه ریویو (Review) منتشر می کرد با دریافت جایزه ویژه ای همچنان بر سر کار قبلی خود تا دوران جنگ جهانی اول باقی ماند. کارهای هنری دی لامر در هیچ یک از رده های مدرن نقد ادبی قرار نمی گیرد. آثار وی ظریف و هوشمندانه است. تمامی جنبه های آن از این احساس که هر تجربه ای هدفدار، اعجابی است که در انزوا تداوم می یابد، خبر می دهد. با این همه، زیبایی ژرف اندیشه آنار دی لامر نباید خواننده را وادار سازد جنبه های تاریکتر کارهای ادبی او را فراموش کند. داستان های وی، ترسناکند و دنیای رؤیایی او کابوس را نادیده نمی گیرد. شعر مهمانی شام بی خاصیت، مثالی از وحشتی است که وارد مضمونی با طنزی نیش دار می شود و کتاب مقدمه منتخبات عشق (۱۹۴۳) نشان می دهد که وضعیت غیر عادی او در بسیاری از نقاط با روانشناسی مدرن تلاقی می کند. از آثار معروف این شاعر و نویسنده گرانقدر می توان به مجموعه اشعار در (۱۹۲۰)، (۱۹۳۵)، (۱۹۴۴) و مجموعه سجع ها و شعرها (۱۹۴۴) و مجموعه داستان هایی برای کودکان (۱۹۴۷) و آخرین سروده هایش به نام شیشه مشتعل (۱۹۴۵)، مسافر (۱۹۴۶)، هم نشین گوشه گیر (۱۹۵۰) و شعری به نام ای انگلستان دوست داشتی (۱۹۵۳) اشاره کرد. ولتردی لامر در سال ۱۹۵۶ میلادی دیده از جهان فرو بست.



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی